

## رسول پویان

### بشکن بشکن

تا که چشمی وا کنی آواز بشکن بشکن است  
تا که پا بر عرصه بنهادی زمان رفتن است  
سرگذشت پر خم و پیچ بشر در یک کلام  
داستان نیمه کاری از طریق گفتن است  
جنگ و دعوا بر سر هیچ است از روز نخست  
با خیال خام سودای دو عالم پختن است  
با غرور تام بنشینند بر جای خدا  
زیر نام دین با دجال و شیطان ساختن است  
از دل تاریک تر از گور شان در زندگی  
صبح مردم شامگاه و عصر آدم خفتن است  
از ترور و وحشت و کشتار این سنگین دلان  
خلق عالم را لباس ترس جاری برتن است  
اختیار خیر باشد تا که در دستان شر  
درب دوزخ راگشودن درب جنت بستن است  
تا که از نو دوره لات و منات آمد پدید  
با دم شمشیر داعش قلب انسان خستن است  
از تمدن یادگاری مانده در ذهن بشر  
دوره جنگ و نفاق و خون ناحق ریختن است  
می ربایند از دل ما خلسه و نور امید  
آب را گل کردن و ذهن بشر آشفتن است  
جامه عدل و مساوات بشر در عصر ما  
از تنه تنها یخن از جمع تنبان لیفن است  
شور و مستی را به دزدیدند از دوتار دل  
ساز بی قانون بی ریتم و اصول تن تن است  
جذبه عشق و وصال از قلب دوران کوچ کرد

مام فردا را نمی دانم ز کی آبستن است  
عشق اگر پژمرده گردد در دل باغ امید  
از بقا ببردن و با مرگ دل پیوستن است

2016/1/4